بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه 1084

دوشنبه 08/10/93

بحث راجع به وجه سوم در رابطه با وجوب اجتناب از ملاقی بعض اطراف شبهه بود که در بحوث ذکر شده بود که گفتند احکام وضعیه در رابطه با نجس به نفس علم اجمالی به نجاست احد المشتبهین فعلی می شود، ما وقتی علم اجمالی پیدا کردیم یکی از این دو درهم نجس هست یعنی علم اجمالی داریم که یا بر ما واجب است وضوء بگیریم با آبی که ملاقی درهم اول نیست اگر درهم اول نجس هست، و یا واجب است وضوء بگیریم با آبی که ملاقی درهم دوم نیست اگر او نجس باشد، و این حکم فعلی است ولو قبل از تحقق ملاقات آب با احد الدرهمین.

اقول: ما عرض کردیم دو جواب از این فرمایش هست، یک جواب را در بحث فقه سابقا مطرح می کردیم که ملاحظه شد دیدیم در کتاب مباحث الاصول هم آن جواب را مطرح کرده اند، جواب دوم را در دوره سابقه اصول مطرح می کردیم دیدیم در کتاب اضواء و آراء مطرح کرده اند، ولی با تأمل به این نتیجه رسیدیم که هیچ کدام از این دو جواب درست نیست و حق با آقای صدر است در این بحث.

 توضیح ذلک:

جواب اول این بود که می گفتیم ما قبول داریم که حکم به وجوب وضوء به آبی که نجس نیست فعلی هست ولو ما آب نجس نداشته باشیم، بلکه ما معتقدیم وفاقا للسید الخوئی که حرمت شرب ماء نجس هم فعلی است ولو ما ماء نجس نداشته باشیم، اما انحلال این حکم یعنی طرفیت خارج برای این حکم، وقتی شما می خواهید علم اجمالی تشکیل بدهید باید از انحلالی بودن این حکم کمک بگیرید و الا ما علم تفصیلی داریم که واجب است وضوء بگیریم با آبی که نجس نیست، علم اجمالی که می خواهید تشکیل بدهید باید حساب کنید که در خارج ما دو آب داریم یک آب ملاقی درهم اول است آب دوم ملاقی درهم دوم است بعد بگوئید ما علم اجمالی داریم یا وضوء با این آب که ملاقی درهم اول است حرام وضعی است یا وضوء با آن آب دوم، وقتی ما در خارج آبی نداریم که ملاقی یکی از این دو درهم باشد پس معنا ندارد که حکم را به شکل انحلالی ملاحظه کنیم، چون انحلال یک امر عرفی است تابع این است که در خارج یک چیزی تشکیل بشود این را طرف حکم بدانیم، الدم نجس انحلالی بودن این حکم به این است که در خارج یک دمی موجود بشود بگوئیم هذا نجس، وقتی هیچ دمی در خارج موجو نشد ما به چیزی بگوئیم هذا نجس، پس باید ماء ملاقی درهم اول موجود بشود تا بگوئیم هذا یحرم الوضوء منه، وقتی ماء ملاقی درهم اول نداریم ماء ملاقی درهم ثانی نداریم به چه چیزی بگوئیم هذا یحرم الوضوء منه، بله! عنوان اجمالی اینکه الوضوء بالماء النجس حرامٌ هست و این حکم فعلی است اما این ربطی به انحلال و تشکیل علم اجمالی ندارد.

این جواب دو تا ایراد دارد:

ایراد اول این است که: کافی است در انحلال که متعلق المتعلق در خارج موجود باشد، اگر شارع بگوید الماء الملاقی للنجس یحرم الوضوء منه که اتفاقا این را هم در روایات داریم صحیحه علی بن جعفر "سالته عن الحمامة و الدجاجة تطأ العذرة ثم تدخل فی الماء ایتوضأ منه قال لا الا ان یکون الماء کثیرا بقدر کر، خوب یعنی یحرم الوضوء من الماء الملاقی للنجس، لازم نیست ماء ملاقی ما داشته باشیم در خارج، بلکه همینکه در خارج متعلق المتعلق که آن نجس و ملاقا هست وجود دارد کافی است در طرفیت انحلال، می گوئیم یا وضوء با آبی که ملاقی این درهم نجس است حرام است یا وضوء با آبی که ملاقی آن درهم است اگر او نجس باشد، ما دیروز می گفتیم ما نداریم لا تتوضأ من الماء الملاقی للنجس و این عنوان انتزاعی اختراعی است، ولکن این درست نیست بلکه در روایات داریم چرا عنوان انتزاعی باشد، شبیه این می ماند که شارع گفته لا تصل فی وبر ما لایؤکل لحمه، آقا دو تا حیوان است که هیچکدام وبر ندارد الآن، علم اجمالی پیدا کردیم یکی از این دو حرام گوشت است، هنوز هیچکدام وبر ندارد نداشته باشد، همینکه متعلق المتعلق که ما لایؤکل لحمه و الحیوان المحرم الاکل هست در خارج وجود دارد کافی است که ما علم اجمالی تشکیل بدهیم و انحلال عرفی هم محقق می شود که یا حرام است نماز در وبر این حیوان الف چون او ما لایؤکل لحمه هست یا حرام است نماز در وبر آن حیوان دیگر، حالا اگر آن حیوان دوم قبل از اینکه وبر پیدا کند همان دوران نوزادی مرد و حیوان دوم بزرگ شد و وبر پیدا کرد، می گویم من علم اجمالی داشتم که حرام است نماز در وبر یکی از این دو، شما می گوئید باید وجود پیدا کند این مصداق حرام وضعی تا طرف انحلال بشود، لازم نیست متعلق وجود پیدا کند بلکه متعلق المتعلق هم وجود پیدا کرد کافی است برای انحلال عرفی، و علم اجمالی بالوجدان تشکیل می شود که یا نماز در پشم این حیوان الف باطل است ولو بالفعل پشم ندارد، چون فرض این است که فعلیت حرمت وضعیه متوقف بر وجود حرام نیست، فعلیت مانعیت متوقف بر وجود مانع نیست، این را پذیرفتیم، یعنی از اول اذان به ما گفته اند واجب است نماز بخوانی و نباید در وبر حیوان حرام گوشت نماز بخوانی، خوب علم اجمالی می گوید بر ما واجب است نمازی که در وبر این حیوان حرام گوشت نباشد، حالا وبر ندارد مثل این می ماند که من واجب است نماز بخوانم در حالی که همراه من میته نیست، فرض کنید الآن هم میته ای در نزد ما نیست یک جوجه ای است باید او را خفه کنم تا بشود میته بگذارم در جیبم بشود الصلاة فی المیتة، اینکه مهم نیست، همین جوجه هنوز زنده هم هست ولی حکم به اینکه باید نماز بخوانی در حالی که همراه تو میته نیست این حکم فعلی است، هذا اولا.

پس اشکال اول ما این است که کافی است حداقل اینکه متعلق المتعلق موجود بشود، این عرفی است که موجب انحلال است، لا تتوضأ بماء ملاقی للنجس، یعنی لا تتوضأ بماء ملاق للدرهم النجس مثلا، خوب ما درهم نجس داریم همین کافی است که بگوئیم بر ما واجب است وضوء بگیریم به آبی که ملاقی این درهم نجس نباشد، خوب همین کافی است که ما درهم نجس در خارج داریم، اما آیا حتما باید ماء ملاقی درهم نجس هم داشته باشیم؟ این از کجا؟

ایراد دوم این است که: اصلا وقتی که ما می گوئیم وجود حرام وضعی در خارج شرط فعلیت حرمت نیست این معنایش این است که مثل الکذب حرام چطور که وجود کذب در خارج شرط فعلیت حرمت کذب نیست یعنی شارع گفته کلما کان متصفا بانه کذب فیحرم ایجاده، معنای کذب حرام این است دیگر، این انحلال دارد، انحلال الکذب حرام به افراد خبر دروغ که تابع وجود خبر دروغ نیست، کل کذب حرام یعنی به نحو قضیه شرطیه کل خبر اذا وجد کان کذبا فایجاده حرام، این چه حرفی است که ما بگوئیم بله الکذب حرام حرمت کذب فعلی است ولو قبل از وجود کذب، اما اینکه بگوئیم انحلال حرمت کذب به افراد خبر دروغ تابع وجود خبر دروغ است، این اصلا قابل گفتن نیست، انحلال حرمت کذب مثل خود حرمت می ماند، چطور حرمت کذب تابع خود کذب نیست لذا قبل از وجود خبر دروغ به شما می گویند حرام است خبر دروغ بگوئی، انحلالش هم همین است، هر چیزی که اگر موجود بشود مصداق خبر دروغ است حرام است آن را موجود کنی، چه خبر دروغ جدی چه خبر دروغ هزلی چه خبر دروغ با همسر چه خبر دروغ با فرزند، انحلال است دیگر، وقتی شما می گوئید مثلا شرب النجس حرام طبق نظر ما این حرمتش فعلیه است ولو قبل از وجود ماء نجس این معنایش این است که کلما کان متصفا بانه شرب النجس علی تقدیر وجوده، یعنی کل ما اذا وجد کان مصداقا لشرب النجس فایجاده حرام، معنای انحلال این است، یعنی چه که انحلال حرمت وضعیه یعنی طرفیت خارج برای حرمت وضعیه که پس ما باید خارج داشته باشیم!! نه! معنای انحلالی بودن حرمت وضعیه این است که همانطوری که حرمت وضعیه بلکه حرمت تکلیفیه به نظر ما تابع وجود موضوع در خارج نیست انحلالش هم تابع وجود موضوع در خارج نیست بلکه تابع اتصاف است، هر چیزی که اگر موجود بشود متصف می شود به وضوء به ماء نجس آن وضوء باطل است، حالا در خارج آب نجس داریم یا نداریم شارع گفته باید وضوء بگیری و نباید وضویت متصف باشد به وضوء با آب نجس.

فلا یتم الوجه الاول.

اما وجه دوم: این جواب دوم را با همان مطالبی که در کتاب اضواء و آراء است بیان می کنیم که ایشان کامل تر بیان کرده هر چند ما در دوره سابقه می گفتیم و الآن هم در جزوه هست ولی بعد التأمل دیدیم این جواب هم قانع کننده نیست.

ایشان در کتاب اضواء و آراء مطرح می کنند می گویند مثلا این دو درهم که می دانیم یکی از آنها نجس است اصل طهارت یک وقت در خود این دو درهم جاری می شود یک وقت در ملاقی درهم جاری می کنیم، اینها با هم فرق می کنند، اصل طهارت در خود این دو درهم تابع وجود این دو درهم هست امروز فهمیدیم یکی از این دو درهم نجس است اصل طهارت در درهم اول که جاری می شود به لحاظ این اثر که یجوز الوضوء بما یلاقی هذا الدرهم، با اصل طهارت در درهم دوم که او هم می خواهد جاری بشود به لحاظ این اثر که یجوز الوضوء بما یلاقی ذلک الدرهم الثانی، تعارض می کنند، ولو هنوز آبی که ملاقی یکی از این دو درهم باشد نداریم.

اما فردا که یک آبی ملاقات می کند با درهم اول ایشان می گوید باید ببینیم درهم دوم فردا موجود است یا موجود نیست، اگر درهم دوم فردا موجود است که مطالب استاد ما در بحوث درست است اصل طهارت در این ماء ملاقی درهم اول که فردا می خواهد جاری بشود بعد از تحقق ملاقات، چون خود بحوث هم پذیرفت که اصل طهارت در ملاقی در هم اول بعد از تحقق ملاقات جاری می شود و معارضه می کند با اصل طهارت در درهم دوم در همان فردا، فردا که ملاقی پیدا می کند درهم اول اگر درهم دوم موجود باشد اصل طهارت در این ملاقی درهم اول با اصل طهارت در خود درهم دوم تعارض می کند و دیگر قبول نیست این حرف که آقا درهم دوم نجاستش اثر الزامی ندارد، نخیر اثر الزامی درست شد، اثر الزامی نجس بودن درهم ثانی حرمة الوضوء بما یلاقیه است ولو بالفعل منلاقی ندارد، اما اگر فردا که ملاقی پیدا می کند درهم اول درهم ثانی از محل ابتلاء خارج شده یا به اینکه تطهیر یقینی شده یا تنجیس یقینی شده یا اعدام و نابود شده، ایشان می فرماید به نظر ما اصل طهارت در این آب ملاقی درهم اول جاری است بلا معارض، چرا؟

لب مطلب ایشان این است که می گوید روز شنبه علم اجمالی پیدا کردیم یکی از این دو درهم نجس است روز یکشنبه درهم ثانی از محل ابتلاء خارج شد و درهم اول ملاقات کرد با یک آب، ایشان می گوید اصل طهارت در درهم دوم که روز شنبه موجود بود فقط معارضش اصل طهارت در درهم اول است در روز شنبه و یا در روزهای بعد، اما اصل طهارت در آن ماء ملاقی درهم اول ابدا، تعارضی با او ندارد، زیرا جمع بین اصل طهارت در این درهم دوم در روز شنبه و اصل طهارت در ماء ملاقی درهم اول در روز یکشنبه جمع بین اینها خلاف ارتکاز عقلاء و قبیح نیست، زیرا درست است که علم اجمالی به تکلیف فعلی از روز شنبه داشتیم، این قبول، و درست هم هست که دیروز یعنی روز شنبه اصل طهارت در درهم دوم داشتیم و روز یکشنبه هم اصل طهارت در ملاقی درهم اول داریم، اما یک چیز نداریم که او ما را راحت کرده و آن این است که در زمان جریان اصل طهارت در درهم دوم علم نداریم به اینکه فردا اصل طهارت در ملاقیِ درهم اول جاری خواهد شد، در ظرف جریان اصل در درهم دوم علم نداریم به جریان اصل در ماء ملاقی درهم اول، یعنی اگر ما روز شنبه می دانستیم که فردا آبی ملاقات می کند با درهم اول و اصل طهارت در آن آب فردا جاری می شود با هم تعارض می کردند، اما چون علم نداریم لذا ترخیص واصل به مکلف در ارتکاب جمیع اطراف علم اجمالی نداریم، وقتی ترخیص واصل به مکلف نداشتیم عقلاء ارتکازشان این نیست که بگویند ترخیص غیر واصل مشکل دارد، نه آنی که مشکل دارد ترخیص واصل به مکلف است که منشأ مخالفت قطعیه توسط مکلف بشود، خوب ترخیص در ارتکاب ملاقی درهم اول روز شنبه به مکلف واصل نبود، همین مشکل را حل می کند.

فقط ایشان توانسته این را حل کند در جائی که درهم دوم در زمان ملاقات آب با درهم اول از محل ابتلاء خارج شده، والا اگر در محل ابتلاء باشد که قبول دارد معارضه را بین اصل طهارت در ملاقی درهم اول با اصل طهارت در خود درهم دوم در روز یکشنبه، فقط جائی که روز یکشنبه اصل طهارت در درهم دوم جاری نیست چون از محل ابتلاء خارج شده آنجا ایشان می گوید چه اشکالی دارد اصل طهارت در درهم دوم روز شنبه جاری باشد فی علم الله اصل طهارت در ملاقی درهم اول هم روز یکشنبه جاری بشود فی علم الله، اینکه ترخیصین واصلین فی ارتکاب جمیع اطراف العلم الاجمالی نیست.

اقول: این هم به نظر ما درست نیست، زیرا:

اولا: ما یک نقضی می کنیم خداوند فرموده الخمر رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه، شما علم اجمالی پیدا کردید که یکی از این دو مایع خمر است، مولا می گوید یا عبدی رخّصت لک فی شرب هذا المایع الاول ما هم او را می خوریم، بعد از اینکه عبد مایع اول را خورد این عبد توسط اصل برائت نسبت به مایع اول، می گوید یا عبدی رخّصت لک فی شرب المایع الثانی، عقلاء می گویند مولا پس این حرفها چی بود که می گفتید فهل انتم منتهون یا رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه، ولی حالا علم اجمالی پیدا کرد که یکی از این دو مایع خمر است اول که گفتی مایع اول را می توانی بخوری بعد که او را خورد گفتی مایع دوم را می توانی بخوری؟

مولا اگر بگوید اشکال ندارد اینکه خلاف ارتکاز نیست چون وقتی من ترخیص دادم در شرب مایع اول شمای مکلف که خبر نداشتی که من ترخیص خواهم داد در شرب ماء ثانی، و وقتی هم که ترخیص دادم در شرب ماء ثانی شرب ماء اول از محل ابتلاء خارج شد، من نمی گویم این ترخیص قبیح است ولی می گویم این خلاف ارتکاز عقلاء است عقلاء می گویند این چه قانونی است که از آن طرف غلاظ شداد گفتی رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه و اگر بخوری شما را عقاب می کنم(چون تکالیف الزامیه معنایش همین است دیگر)، ولی چون مشتبه شد خمر بین دو مایع ترخیص دادی، و این عملا ترخیص واصل است، چون ترخیص واصل در مخالفت قطعیه این است که هر ترخیصی در هر طرفی در ظرف خودش واصل باشد، ترخیص در شرب مایع الف در ظرف خودش واصل است و لذا او را خوردم، ترخیص در شرب مایع ثانی هم در ظرف خودش واصل است او را هم می خورم، مثل اینکه شما علم اجمالی دارید یا امروز روزه واجب است بر شما یا فردا خوب شما علم اجمالی به تکلیف فعلی دارید، حالا شارع گفته من می خواهم یک برائتی برای شما جعل کنم خلاف کتاب و سنت مثلا برائت شرعیه مشروط به نزول مطر، رفع ما لایعلمون اذا نزل المطر، امروز باران می آید رفع ما لایعلمون شرطش فعلی است روزه ام را می خورم (حالا یا می گویم مخالفت نکنم می گویم با اینکه ترخیص دارم که روزه نگیرم و برائت دارم ولی احتیاطا روزه می گیرم)، البته خبر ندارم که فردا هم باران می خواهد بیاید، فردا که شد باز هم دیدم باران آمد، پس برای وجوب صوم فردا هم برائت دارم، آقا چرا خلاف ارتکاز عقلاء نیست در جائی که تکلیف فعلی من دارم یعنی به نحو علم اجمالی علم دارم به تکلیف فعلی که یا امروز روزه واجب است یا فردا و ترخیص در مخالفت قطعیه در موطن خودش واصل است به من، امروز ترخیص دارم در ترک صوم چون علم به نزول مطر دارم شرط برائت اذا نزل المطر فرفع ما لایعلمون، فردا هم در موطن خودش من علم پیدا می کنم به نزول مطر و جریان برائت شرعی از وجوب صوم فردا، خوب این می شود ترخیص واصل، اما ترخیص واصل در هر طرفی در ظرف آن طرف همین کافی است دیگر، چه لزومی دارد امروز که ترخیص دارم در ترک صوم واصل باشد به من ترخیص در ترک صوم فردا، این دیگر چه شرطی است.

و لذا به نظر ما این جواب دوم تمام نیست، و اگر هم تمام بود عرض کردم فقط جائی را می تواند علاج کند که وقتی آب با درهم اول ملاقات می کند درهم دوم از محل ابتلاء خارج شده باشد، جواب اضواء و آراء از بیان بحوث فقط اینجا به درد می خورد، اما در جائی که همان درهم ثانی موجود است اینجا دیگر این جواب به درد نمی خورد، تا حالا می گفتند اصل طهارت در درهم ثانی اثری ندارد و تکلیف فعلی نمی آورد نجاست درهم ثانی، درهم اول ملاقی دارد درهم ثانی که ملاقی ندارد، خوب در بحوث مطرح کردند اضواء و آراء هم پذیرفتند که اثر فعلیش عبارت است از وضوء به ماء یلاقی الدرهم الثانی ولو بالفعل ماء ملاقی درهم ثانی نداشته باشیم، اصل طهارت در آن درهم ثانی جاری می شود به لحاظ این جواز وضوء به ماء یلاقی الدرهم الثانی تعارض می کند با اصل طهارت در این آب ملاقی درهم اول تعارضا تساقطا، هذا اولا.

ثانیا: برفرض اصل طهارت در ماء ملاقی درهم اول موقعی جاری می شود که ملاقات محقق بشود، که آقای صدر گفت شما هم قبول کردید ما هم سلمنا و فعلا ایراد نمی گیریم که اصل طهارت در ماء ملاقی درهم اول فرع بر تحقق ملاقات است، با اینکه این هم چندان واضح نیست چون ممکن است کسی بگوید ما در عنوان کلی الماء الملاقی للدرهم الاول می گوئیم الماء الملاقی للدرهم الاول مشکوک الطهارة و النجاسة است ولو ما در خارج بالفعل نداریم همچنین چیزی، مثل اینکه متولد من الکلب و الخنزیر مشکوک الطهارة است یا متولد من الکلب و الشاة ولو بالفعل نداریم همچنین چیزی ولی قاعده طهارت جاری می کنیم، چون عنوان کلی را حساب می کنیم قاعده طهارت جاری می کنیم، حالا ممکن است کسی اینجا هم بگوید عنوان کلی الماء الملاقی للدرهم الاول را حساب می کنیم مشکوک النجاسة است چون درهم اول ممکن است نجس باشد و اصل طهارت در این عنوان کلی جاری می کنیم، برفرض این را قبول کنیم و سلمنا که اصل طهارت در ماء ملاقی درهم اول جاری نیست مگر بعد از تحقق ملاقات در خارج، و لکن اصالة البرائة از مانعیت آن در وضوء چه می شود، چطور شد حرمت وضعیه در وضوء به آب ملاقی درهم اول اگر درهم اول نجس باشد حرمت وضعیه فعلی است ولو قبل از وجود ملاقات اما برائت از این حرمت وضعیه فعلی نیست؟ شما می گوئید ولو هنوز آب ملاقی درهم اول نداریم اما اگر درهم اول نجس است حرمت وضعیه وضوء به ماء ملاقی درهم لو کان نجسا این حرمت وضعیه وضوء فعلی است ولو قبل از وجود ماء ملاقی درهم اول، وقتی حرمت وضعیه فعلی است خوب از این حرمت وضعیه هم می توانم برائت جاری کنم که مشکوک است، اینطور نیست که حتما باید ملاقات رخ بدهد و آبی با درهم اول ملاقات کند تا بعد موضوع پیدا بشود برائت از مانعیت جاری کنم، وقتی که شما می گوئید حرمت وضعیه شاید فعلی باشد خوب من همین الآن که شک دارم در حرمت فعلیه برائت جاری می کنم، برائت جاری می کنم از حرمت وضعیه و از مانعیت وضوء به آبی که ملاقی درهم اول باشد، شما اصالة الطهارة را فوقش می گوئید جائی است که شک در نجس بودن شئ خارجی داشته باشیم، اما حرمت وضعیه وقتی فعلی است قبل از تحقق ملاقات برائت از مانعیت هم می توانم جاری کنم در رابطه با حرمت فعلیه مشکوکه، وقتی شما قبول دارید که موضوع حرمت وضعیه با دخول وقت نماز فعلی شد اینجا هم موضوع حرمت وضعیه وضوء به ماء نجس فعلی شد ولو ماء نجس نداریم، حالا هم ما می گوئیم شما خوتان گفتید که شک دارم در حرمت وضعیه وضوء به ماء ملاقی درهم اول، و اگر درهم اول نجس باشد ولو ماء ملاقی ندارد ولی من شک دارم در حرمت وضعیه فعلیه وضوء به ماء ملاقی درهم اول حتی قبل از تحقق ملاقات، خوب شما شک دارید در یک حکم فعلی چرا نتوانید برائت جاری کنید از این حکم فعلی مشکوک؟.

و لذا اصل طهارت را فوقش بگوئید بعد از فرض شک در نجاست موضوع خارجی است که شک بکنم این آب نجس است یا نه و این آبی که ملاقات نکرده که یقینا پاک است، ممکن است بگوئید این آبی که ملاقات نکرده با درهم اول که یقینا پاک است پس قاعده طهارت را چگونه در این آب جاری کنم؟ بگذارید این آب ملاقات کند با درهم اول بعد شک در نجاست پیدا کنم تا قاعده طهارت جاری کنم، اما برائت از مانعیت یعنی برائت از حرمت وضعیه، وقتی حرمت وضعیه فعلی است ولو قبل از تحقق ملاقات خوب من از این حرمت وضعیه برائت جاری می کنم، خوب این برائت که دیگر لازم نیست بعد از تحقق ملاقات باشد، امروز هم برائت جاری می کنم ولو قبل از تحقق ملاقات از حرمت وضعیه وضوء به آب ملاقی درهم اول و این برائت طرف معارضه است، نتیجه این می شود که این برائت را هم باید طرف معارضه بگیریم.

منتهی این جواب دوم این فقط برائت از مانعیت را اشکال می کند، اما آن اصل طهارت که فردا بعد از تحقق ملاقات می خواهد جاری بشود آن را فقط باید با اشکال اولمان جواب بدهید، این اشکال دوم فقط در جائی است که بخواهیم برائت از مانعیت جاری کنیم او را می گوئیم که قبل از تحقق ملاقات هم جاری است و طرف معارضه است.

و بهذا تبین که فرمایش بحوث در رابطه با احکام وضعیه ملاقی بلکه احکام تکلیفیه آن بنا بر نظر ما که احکام تکلیفیه مثلا حرمت تکلیفیه فعلی است ولو قبل از وجود موضوع مثلا شرب نجس حرام فعلی است ولو نجسی نداشته باشیم این اشکال قوی هست و ما جواب قانع کننده ای از این اشکال نداریم.

تتمه مختصری از این بحث باقی مانده که ان شاء الله فردا دنبال می کنیم و وارد بحث بعد می شویم.